



آیا عرفان به شیعه و سنی تقسیم می‌شود

اگر چنانچه بخواهیم به گونه‌ای عرفان را پی‌ریزی کنیم و طرح آن را بنیان اندازیم که چیزی جز اینکه هست، بشود و خط بطلانی بر بحث وحدت وجود بکشیم و بگوییم که این مباحث برای اهل سنت است، کار اشتباهی مرتکب شده‌ایم!

اگر چنانچه بخواهیم به گونه‌ای عرفان را پی‌ریزی کنیم و طرح آن را بنیان اندازیم که چیزی جز اینکه هست، بشود و خط بطلانی بر بحث وحدت وجود بکشیم و بگوییم که این مباحث برای اهل سنت است، کار اشتباهی مرتکب شده‌ایم!

خبرگزاری فارس - آیت الله حسن رضانی (استاد خارج حوزه علمیه قم): اگر مراد از عرفان شیعی برای ما این است که متون عرفانی را از برخی عباراتی که برای ما ایهام دارد نظیر مدح برخی شخصیت‌های اهل سنت، خلفا و ... پیرایش کنیم، می‌توانیم عرفان را به دو شاخه شیعه و سنی تقسیم کنیم به طور مثال در برخی کتاب‌های عرفانی نظیر تمهید، فصوص، مصباح، فتوحات و ... گاهی به دلیل برخی اقتضائات مباحثی از مدح خلفا و برخی شخصیت‌های اهل سنت صورت گرفته که اینها را می‌توانیم حذف کنیم و به جای آنها از اصول اصلی عرفان نظیر توحید، انسان کامل و ... به همراه عرفان شخصیت‌هایی نظیر ائمه معصومین (ع) اضافه کنیم.

اما اگر چنانچه بخواهیم به گونه‌ای عرفان را پی‌ریزی کنیم و طرح آن را بنیان اندازیم که چیزی جز اینکه هست، بشود و خط بطلانی بر بحث وحدت وجود بکشیم و بگوییم که این مباحث برای اهل سنت است، کار اشتباهی مرتکب شده‌ایم! نظیر اینکه بگوییم ریاضیات اسلامی یا غیر اسلامی دارد در حالی که امهات و اصول ریاضیات یکی است و برهان قابل دفاع است، چه سنی و چه شیعه باید اصول را قبول کنند.

نکته دیگر اینکه برای تفسیر نصوص مقدس از جمله قرآن کریم باید در نظر داشته باشیم که آیات را پی در پی و در کنار هم معنی و تفسیر کنیم چرا که تنها در این صورت کامل می‌شود نه اینکه یک آیه را در نظر بگیریم و بقیه آیات را به دست فراموشی بسپاریم. در باب فقه و فقهات نیز همینطور است نمی‌توان به یک روایت یا آیه تمرکز کرد و از بقیه روایات برای فتوا دادن صرف نظر کرد در کنار همه آیات یا روایات باید به یک جمعه بندی رسید و معنا را فهم کرد. اگر یک فیلسوف نظرش را درباره موضوعی بگوید ما باید احاطه کامل بر مباحث این فیلسوف داشته باشیم و تنها براساس یک مسئله خاص درباره او نظر ندهیم! بنابراین باید جامع نگر بوده و از دید محدود دوری کنیم در غیر این صورت مبحث دقیق و علمی نمی‌شود.

براساس روایتی از امام صادق (ع)، ایشان از شخصی پرسید اینکه ما می‌گوییم الله اکبر، خداوند از چه چیز بزرگ‌تر است؟ آن فرد پاسخ داد هر چه که شما بگویید خدا بزرگ‌تر از آن چیز است. امام پرسید که عبارتت زیبا و دلنشین است اما آیا اصلاً چیزی در برابر، کنار و عرض خدا هست که بگوییم فلان چیز از خدا بزرگ‌تر است؟ آن فرد گفت که پس ما در تفسیر الله اکبر چه باید بگوییم؟ حضرت پاسخ داد که باید به او احاطه پیدا کنیم تا او را وصف کنیم، ما محاط هستیم نه محیط! این احاطه همان وحدت شخصی وجود است که همراه همه موجودات وجود دارد. بنابراین ما به یک علم یکپارچه معتقد هستیم، همانطور که حیات و قدرت و اوصاف کمالیه نیز همینگونه است.